

مجلس پانزدهم

ملاک ارزش عمل (۲)

طهران، مسجد قائم، خطبة عيد سعيد فطر ۱۳۹۷ هجری قمری

خطبه اول عید سعید فطر

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الواصل الحمد بالنعيم، و النعم بالشكر. نحمده على آلائه كما نحمده على بلائه. و نستعينه على هذه النفوس البطاء عما أمرت به، السراع إلى ما نهيت عنه. و نستغفره مما أحاط به علمه و أحصاه كتابه؛ علم غير قاصر و كتاب غير مغادر. و تؤمن به إيمان من عاين الغيوب و وقف على الموعود؛ إيماناً نفى إخلاصه الشرك، و يقينه الشك.

و نشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، إلهاً واحداً أحداً صمداً فرداً حياً قيوماً دائماً أبداً، و أن محمداً صلى الله عليه و آله و سلم عبده و رسوله، أرسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون؛ شهادتين تصعدان القول و ترفعان العمل، لا يخف ميزان تواضعان فيه و لا يتقل ميزان ترفعان عنه.

أوصيكم عباد الله بتقوى الله التي هي الزاد و بها المعاد؛ زاداً مبلّغ و معاداً منجح! دعا إليها أسمع داع و وعابها خير واع؛ فأسمع داعيها و فاز و اعياها. **﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ**

¹ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹، خطبه ۱۱۴، با قدری اختلاف. ترجمه: ↵

﴿سپاس و ستایش اختصاص به خداوندی دارد که حمد را به نعمت‌ها و نعمت‌ها را به شکر وصل نمود. او را بر نعمت‌هایش حمد و ستایش می‌کنیم همان‌گونه که بر بلائیش ستایش می‌کنیم. و از وی کمک و یاری می‌طلبیم بر این نفوسی که در انجام آنچه بدان امر شده‌اند سست و کند هستند و نسبت بدان‌چه از آن نهی شده‌اند سریع و شتابان‌اند و از وی طلب آموزش می‌کنیم نسبت به آنچه که علمش بدان احاطه دارد و کتابش آن را بر شمرده است؛ علمی که قاصر و کوتاه نیست و کتابی که چیزی را فروگذار ننموده است و به وی ایمان می‌آوریم، ایمان کسی که غیب‌ها و پنهان‌ها را بالعیان مشاهده نموده و بر آنچه بدان وعده داده شده واقف و آگاه گشته است؛ ایمانی که اخلاصش شرک را و یقینش شک را زدوده و از بین برده است.

و شهادت می‌دهیم که معبودی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، معبودی که یکی است، یکتا است، صمد و

أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهَا كُفُوًا أَحَدٌ^۱.

خطبه دوّم عيد سعيد فطر

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله في كتابه الكريم:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَنَّى اللَّهُ يَقْلَبُ سَلِيمٌ﴾^۲ «روزی خواهد

رسید که مال و فرزندان انسان فایده‌ای به او نمی‌رسانند * مگر آن کسی که با قلب سالم در پیشگاه خدا برود!»

ملاک ارزش عمل نزد اهل دنیا و نزد خداوند

در این دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، اعمال و کارهایی که انجام می‌دهیم هرچه از نقطه نظر ظاهر، مهم‌تر و چشم‌گیرتر باشد و پیکره عمل بزرگ‌تر باشد، آن عمل در نزد مردم دنیا مهم‌تر است! مثلاً اگر کسی در دنیا کارهای بزرگی انجام دهد، مسجد و کاروان‌سرا بسازد، در راه خدا جهاد کند، همه را برای افطاری در ماه رمضان اطعام کند، تمام یتیم‌ها را سرپرستی کند

استوار به خود است، فرد است و ثانی ندارد، زنده است، پایدار و پابرجا است و دائمی و ابدی است. و شهادت می‌دهیم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. وی را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غلبه دهد، اگرچه این غلبه بر مشرکین ناگوار آید! این دو شهادت‌هایی است که سخن را صعود می‌دهد و عمل را بالا می‌برد. ترازویی که این دو شهادت را در آن نهند، سبک نگردد و ترازویی که این دو را از آن برگیرند، سنگین نشود. شما بندگان خدا را به تقوای خداوند سفارش می‌کنم که توشه سفر و پناهگاه انسان است؛ توشه‌ای که به مقصد می‌رساند و پناهگاهی که رستگارکننده است. شنونده‌ترین دعوت‌کنندگان، به‌سوی آن فراخواند و بهترین فراگیرندگان و حفظ‌کنندگان، آن را فرا گرفت، سپس دعوت‌کننده به تقوا آن را به گوش مردم رساند. و آنکه آن را فراگرفت و پذیرفت و در خود متحقق نمود رستگار و پیروز گشت.» (محقق)

^۱ اسوره إخلاص (۱۱۲).

^۲ سوره شعراء (۲۶) آیه ۸۸ و ۸۹.

و عریان‌ها را بپوشاند، همه فقرا را اطعام کند و کارهای مهمی بکند، این کارها از نقطه نظر دید اهل دنیا خیلی کارهای بزرگ و قابل تمجید و تحسینی است. اما از نقطه نظر واقع و نگاه ملائکه و ارواح انبیا و قبول شدن این اعمال در نزد خدا، به جان و روح عمل بستگی دارد، که همان اخلاص و نیت است. عمل گرچه بزرگ باشد اما انسان آن عمل را برای خدا انجام ندهد، مانند یک پیکر بزرگ مرده است؛ اما عمل گرچه کوچک باشد ولی انسان آن را برای خدا انجام بدهد، آن عمل زنده است!

بین شتر مرده و یک حیوان کوچک مانند پرنده زنده فرق است؛ جای آن شتر مرده در مزبله است، ولی جای این گنجشک زنده روی درخت است! اعمالی که انسان انجام می‌دهد، با نیت و واقعیت محک می‌زنند؛ اگر انسان قصد قربت داشت و آن عمل برای ریا، خودنمایی، شهره و صیت نبود، قبول می‌کند و الا عمل گرچه بزرگ هم باشد، رد می‌کند و قبول نمی‌کنند!

حَبَّةُ عُرْتَىٰ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت می‌فرماید:
لَوْ صُمَّتْ دَهْرَكَ وَ قُتِلَتْ لَيْلِكَ وَ قُتِلَتْ بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ، بَعَثَكَ اللَّهُ مَعَ هَوَاكَ، بِالْغَا مَا بَلَغَ؛ إِنَّ فِي الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ، وَ إِنَّ فِي النَّارِ فِي النَّارِ!^۱

«اگر تمام روزهای روزگار را روزه بگیری و تمام شب‌ها به قیام و عبادت بایستی و بین رکن (یعنی حجرالأسود) و مقام ابراهیم کشته بشوی، خدا تو را در روز قیامت با نیت و خواست و هوای خودت مبعوث می‌کند، هرچه

می‌خواهد باشد؛ اگر نیت و هوای تو به سوی بهشت بود، در بهشت خواهی بود و اگر برای خودنمایی و جهنم بود، در جهنم خواهی بود!»

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره افرادی که از این دنیا می‌روند، می‌فرماید:

إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ، قَالَ النَّاسُ: «مَا تَرَكَ؟» وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: «مَا قَدَّمَ؟»^۲

«افرادی که می‌میرند و از این دنیا می‌روند، مردم با یکدیگر صحبت می‌کنند و می‌گویند: «این کسی که مرده، چه باقی گذاشته است؟» ولی ملائکه می‌گویند: «چه پیش فرستاده است؟»

چون نظر مردم دنیا به همین تعینات است، و لذا از ما ترک، اولاد، شغل، شأن، جاه و اعتبار او سؤال می‌کنند؛ ولی ملائکه چون به واقع نگاه می‌کنند، سؤال می‌پرسند: «برای ما چه عملی آورده است که اینجا به دردش بخورد؟» هرچه انسان در دنیا از نقطه نظر کثرت، عشیره و یار و أعوان و مال گذاشته باشد، در صورتی که قصدش خدا نباشد هیچ به درد نمی‌خورد و در آنجا

^۱ الغارات، ج ۲، ص ۵۵۸.

^۲ نهج البلاغة (عبد)، ج ۱، ص ۴۱۸.

صفر است!

معنای قلب سلیم

سُفیان بن عُیینة از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

خدمت آن حضرت عرض کردم: در این آیه مبارکه که می‌فرماید: **﴿رُوزِي مِي رَسَدَ كِه مَالٍ وَ فِرْزَنَدَ بِه دَرْدِ اِنْسَانِ نَمِي خُورَدِ مَگَرِ قَلْبِ پَاكٍ﴾**، مراد از قلب پاک چیست؟
حضرت فرمودند: «القلبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ أَحَدٌ فِيهِ سِوَاهُ! وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَكٌّ أَوْ شِرْكٌ فَهُوَ سَاقِطٌ! وَ إِنَّمَا أَمْرُوا بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ.»^۱
”قلب سالم آن دلی است که وقتی به ملاقات خدا می‌رسد، هیچ چیزی در آن قلب جز خدا نیست! و هر دلی که در آن شک یا شرک باشد، از درجه اعتبار ساقط است (و آن قلب مریض و معیوب است و او را به سوی خدا راه

نمی‌دهند!) و مردم را در دنیا دعوت کرده‌اند که زهد پیشه کنید و زیاد به دنیا رغبت نکنید، برای اینکه دل‌ها برای آخرت سالم بشود.“

دل انسان دو گنجایش ندارد:

﴿مَّا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^۲ «خدا در جوف یک انسان، دو دل نگذاشته است!»
انسان در راه توحید نمی‌تواند با دو دل حرکت کند! اگر دل از محبت دنیا پر بشود و قلب انسان را خودنمایی، صیت، آوازه، جاه و سایر محبت‌های فانیة دنیا بگیرد، آن قلب دیگر ظرفیت برای نور خدا ندارد؛ عمر سپری می‌شود و انسان نه‌اینکه دست خالی از دنیا می‌رود، بلکه با قلب آلوده و مریض می‌رود و قلب آلوده در آنجا عقباتش سخت است.

معنای ریای در عبادت

ریای در عبادات و در هر عملی آن عمل را باطل می‌کند. ریای در عبادت مثل ربا در معامله می‌ماند؛ اگر یک گندم ربا داخل مال انسان بشود، تمام اموال انسان را خراب و آلوده می‌کند و همه را آتش می‌زند؛ ریای در عبادات هم همین‌طور است. در روایات داریم: «اگر کسی در عبادات خود، خودنمایی کند تمام عبادتش باطل است!»^۳

معنای ریای در عبادت این نیست که کسی مسجد بیاید و بوق در دست بگیرد و بگوید:

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

^۲ سوره احزاب (۳۳) آیه ۴.

^۳ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۷.

«أَيُّهَا النَّاسُ، بيايید من را تماشا کنید، من می‌خواهم نماز بخوانم!» بلکه هر عملی که انسان انجام می‌دهد و می‌خواهد خودش را در آن عمل نشان بدهد، این ریا است. مثلاً اگر لباس نویی می‌پوشد و می‌خواهد نشان بدهد، این ریا است؛ اگر بلند تکبیر می‌گوید برای اینکه دیگران بفهمند که: «من بلند گفتم»، این ریا است؛ اگر در مسجد سینی چایی قسمت می‌کند و مقصودش این است که: «من قسمت می‌کنم و تو قسمت نکن»، این ریا است؛ کسی که در مسجد اذان می‌گوید و اگر دیگری اذان بگوید او متأثر شود، این ریا است؛ اگر کسی مجلسی برای روضه سیدالشهدا تهیه می‌کند و مقصودش این است که: «من این کار را می‌کنم!» و اگر بگویند: «برو بنشین تا دیگری بکند»، متأثر می‌شود، این ریا است! و این بدون شک، همه اعمال را آتش می‌زند! انسان باید کار را برای خدا بکند!

ارزش عمل انسان براساس نیت او

ابن‌ابی‌الجمهور الأحسانی در کتاب *غوالی اللئالی* و مرحوم شیخ زین‌الدین شهید ثانی در *منیة المرید* و نیز علامه مجلسی از این دو نفر، روایت عجیبی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى؛ فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى غَنِيمَةٍ بِأَخْذِهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ! ^۱ و ^۲ «اعمال انسان بستگی به نیت دارد و برای هر کسی نیتش باقی می‌ماند. هر کسی که هجرت کند و از خانه و زندگی خود به سوی خدا و رسول بیرون بیاید، هجرت او به سوی خدا و رسولش است؛ و اگر کسی از خانه خود بیرون بیاید (ولو با پیغمبر و با امام باشد و در راه جهاد باشد)، ولی منظورش از این هجرت این باشد که به غنیمتی برسد و مالی را ببرد یا به زنی برسد و او را به نکاح خود در بیاورد، هجرت او به سوی همان چیز است!»

یعنی وقتی نیت، منظور، مقصود و هدف او زن و کنیز و یا مالی است که به عنوان غنیمت ببرد، پس عمل او همان است! اگر در آن راه بمیرد، با همان محبوبش محشور می‌شود؛ اگر کسی به دنیا محبت داشته باشد، روز قیامت با همین علاقه محشور می‌شود؛ اگر کسی به یک زن زناکار محبت داشته باشد، روز قیامت با همان محشور می‌شود.

مَنْ أَحَبَّ حَجْرًا حَسْرَةً اللَّهُ مَعَهُ؛ ^۳ «کسی که یک قطعه سنگی را دوست داشته باشد، خدا در روز قیامت او را با همان سنگ محشور می‌کند!» اگر کسی خدا و پیغمبر را دوست داشته باشد، باید

^۱ *غوالی اللئالی*، ج ۱، ص ۸۱؛ *منیة المرید*، ص ۱۳۲؛ *بحار الأنوار*، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

^۲ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به ص ۲۱.

^۳ *الأمالی*، شیخ صدوق، ص ۱۲۹ و ۲۰۹.

بر طبق مرام آنها رفتار کند و از خود اظهار سلیقه و خودنمایی نکند، عمل خود را پاک کند و سعی کند که خود را به این میزان نزدیک کند تا به میزان الأعمال که امیرالمؤمنین علیه السلام است، نزدیک بشود؛ و الا انسان گرفتار است، الان گرفتار است و بعداً هم گرفتار خواهد بود!

لزوم تواضع به خاطر خدا

محمد بن مسلم یکی از اصحاب بزرگ حضرت امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام است و ما کمتر کسی مانند او و زُراه در میان رُوات داریم و از نقطه نظر صحت روایت و اطلاع بر خصوصیات اخبار، شاید در میان اصحاب، این دو بزرگوار منحصر به فرد باشند. «و کان مِنَ الأشرافِ، و رجلاً شریفاً کریماً؛ از بزرگان و از متمولین و از گرمای قوم بود!» یعنی به تشخص و آقایی معروف بود. محمد بن مسلم می گوید:

یک روز خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله، مدتی است که عمر ما سپری شده است و ما به جایی نرسیده ایم (یعنی چیزی از معارف الهی و حقایق، بر ما منکشف نشده است)! خیلی خدمت شما می آیم و می رویم و خیلی استفاده می کنیم و خیلی روایت نقل می کنیم؛ ولی آنچه خودمان از نقطه نظر باطن می خواهیم، به ما نرسیده است! حضرت فرمودند: «یا محمد، تواضع لله! برای خدا تواضع کن!»

یعنی خودت را پایین بیاور! این مرد شریف و کریم که رئیس قوم و عشیره است، چقدر خوب این مرام حضرت را ادراک کرد! در میان مردم و بالأخص اعراب، مرد بزرگ همیشه باید کار بزرگ کند و کارهای کوچک برای او خیلی ننگ و پست است؛ اما در نزد او، کلام امام جلوه کرد و به قلبش نشست.

فردا صبح، یک سبد خرما و یک ترازو برداشت و دم در مسجد کوفه نشست، فجعل ینادی؛ «مدام داد می زد: آی خرما، آی خرما! مردم بیایید و خرما بخرید!» مردم هم می آمدند و از او می خریدند و به هم نگاه می کردند که: «این که اینجا نشسته، محمد بن مسلم است؟! او که شیخ عشیره و شریف قوم است، پس چرا خرما فروش شده است؟!» مدام می آمدند و می رفتند و مذمت می کردند، و او هم هیچ اعتنائی نمی کرد و مشغول فروختن خرماهای خودش بود.

سبدها که تمام شد، خدمت حضرت آمد و گفت: «یا ابن رسول الله، کارم تمام شد و به آنچه که می خواستم برسم، رسیدم!» آن وقت اقوام و عشیره اش آمدند و گفتند: «حالا که دیگر کارت تمام شده است، کار دیگری را انتخاب کن!» گفت: «من دیگر آن کارهای سابق را انتخاب نمی کنم!»

یک کلاه و آسیایی برداشت و به میان آسیابان‌ها آمد و تا آخر عمرش مشغول آسیا کردن شد.^۱ این کلام حق است که بر دل می‌نشیند و فوراً مسیر را عوض می‌کند و وقتی مسیر را عوض کرد، خدا حاضر است!

اینکه می‌گویند: «دنیا نقد است و آخرت نقد نیست» حرف غلطی است! دنیا نسیه است و آخرت نقد است؛ بلکه دنیا نسیه هم نیست، دنیا باطل است! دنیا یعنی شهوات دنیا، دنیا یعنی هدر، دنیا یعنی کار را از روی احساسات انجام دادن و عقل را زیر پا گذاشتن، دنیا یعنی به حرف زید و عمرو گوش کردن و وجدان و واقعیت را از بین بردن، دنیا یعنی در عالم تخیل و توهم زندگی کردن؛ این را دنیا می‌گویند، و این باطل است، ولی آخرت و خدا حاضرند.

اگر کلام امام در قلب محمد بن مسلم بیشتر از این اثر می‌کرد، همان‌جا که خدمت امام بود کارش تمام بود و دیگر محتاج نبود که شبی بگذرد و فردایی بیاید و دلّه و ظرف خرما و ترازو را بردارد و تا ظهر کنار مسجد کوفه ندا کند و خرما بفروشد؛ بلکه همان‌جا کارش تمام بود! این آیات قرآن که بر ما خوانده می‌شود، کلام وحی است و اینها هم تبلیغ رسالات خدا است.

پاداش اعمال بر اساس هدف و مقصود انسان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

تقوا (یعنی پاکی و مصونیت و در عصمت درآمدن از هوای نفس) بهترین زاد و توشه‌ای است که انسان را می‌رساند؛

دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ عَاَهَا خَيْرٌ وَاِعٍ؛^۲ «عجب داعی و گوینده‌ای این مطلب را به ما رساند!» پیغمبر اکرم، خاتم الانبیاء و المرسلین که تمام ملائکه مقرب و انبیای مرسل زیر نگیں او هستند، در قرآن مجید به وحی الهی فریاد کرد: **(اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)**؛^۳ خداوند علیّ اعلیٰ در باطن شما میزانی قرار داده است؛ هر کاری که می‌خواهید بکنید، با آن میزان باطن و با کتاب خدا و سنت پیغمبر اندازه‌گیری کنید!

امروزه علم روشن است و کسی نمی‌تواند عذر بیاورد: «من نمی‌دانستم، نفهمیدم، کتاب در دست من نبود، کسی نبود که جواب سؤال من را بدهد، من پشت کوه زندگی می‌کردم، من

^۱الإختصاص، ص ۵۱.

^۲نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۱۶۹، خطبه ۱۱۴.

^۳سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲. / امام شناسی، ج ۱۳، ص ۳۱۰.

«تقوای خدا را آن‌طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست بجای آورید! و مبادا مرگ شما را فرا گیرد، مگر آنکه شما در درجهٔ اعلای اسلام و تسلیم باشید!»

مستضعفم و...» این حرف‌ها پذیرفته نیست!

تا انسان، انسان است باید کار انسانی کند؛ اگر اعمالی انجام بدهد که مادون درجهٔ انسانیت اوست، خود را ارزان فروخته است و از او مؤاخذه می‌کنند! انسان باید کار انسان کند، نه کار حیوان؛ اگر کار حیوان کند، خود را به حیوان معامله کرده است و در روز قیامت هم‌نشین با انسان‌ها نخواهد بود. انسان باید خود را در سطح انسانیت بیاورد؛ سطح انسانیت این‌قدر بالا و شریف و عزیز است که خدای علیّ اعلیٰ خودش را در مقابل انسان معامله می‌کند! یعنی می‌گوید: مقام انسان این‌قدر بالا است که اگر خود را به بهشت و به حورالعین عوض کند، کم است؛ به تمام بهشت‌ها عوض کند، کم است؛ انسان باید خودش را با من معامله کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ «خدای علیّ اعلیٰ

جان‌ها و مال‌های مؤمنین را می‌خرد و در مقابل آن، بهشت می‌دهد.»

آن جان و مال در مقابل هر هدفی بوده است، همان بهشت به او داده می‌شود؛ اگر جنّة اللّقاء باشد و انسان جان یا مال را برای لقاء خدا بدهد، لقاء خدا دنبال اوست؛ یعنی خود خداوند هست و خود خدا انسان را خریده است و خودش را ثمن معامله قرار داده است. در این صورت، انسان فروشنده شده است و خدا خریدار! مَبِيع و مُثْمَن و چیزی که فروخته است، مال و نفس اوست و آن چیزی که در مقابل این به فروش می‌رسد، بهشت است؛ و آن بهشت هم براساس اخلاص نیات و درجات، تفاوت می‌کند.

إن شاء الله امیدواریم که به برکات امیرالمؤمنین علیه السلام که این ماه مبارک رمضان به نام او پایان یافت، و خداوند علیّ اعلیٰ توفیق، صحّت، سلامتی، ایمان و تسلیم داد و به همین مقداری که ما به این عبادات موفق شدیم، این اعمال جزئی ما در نزد صاحب ولایت، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قبول باشد! و از آن حضرت تقاضا می‌کنیم که از پروردگار بخواهد اعمال ما را جان‌دارتر و با روح‌تر کند!

ضرورت شکر نعمت هدایت و توفیقات الهی

اللهمّ ما عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَا، و ما قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَا!^۱

«خدایا، آن مقدار از حقی که به ما فهماندی، آن را برای ما نگهدار و ما را برای کشیدن آن بار متحمل کن؛ و آن مقداری که به ما نفهماندی و ما غافل بودیم، آن را هم به ما برسان!»
انسان باید همیشه نسبت به آن حال و توفیقی که پیدا کرده است، شکر کند! این توفیق نصیب

۱ سوره توبه (۹) آیه ۱۱۱.

۲ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۱، فرازی از دعای افتتاح.

همه کس نمی‌شود! چه بسیار افرادی هستند که میلیون‌ها ثروت دارند و آرزو می‌کنند که پنج دقیقه در مسجد بیایند و با فکر راحت بنشینند و عبادت کنند یا بشنوند و یا بگویند، ولی پایشان از جلوی مسجد عبور نمی‌کند و نمی‌توانند بیایند؛ چون آن نفس اماره و آن خاطرات و آن دور و شتابی که نفس آنها برداشته است، راه آنها را بریده است! پس همین مقدار که خدا به ما توفیق داده است، اگر بخواهیم تا روز قیامت سپاس گزار او باشیم، از عهده شکر بر نمی‌آییم؛ و آن مقداری که داده است، شکر خدا را بجا می‌آوریم، و آن مقدار مطالب و معارف و درجاتی که نداده است، خیلی است!

و جوب وصول به اعلیٰ درجات قرب الهی به سبب وجود قابلیت آن در همه مکلفین

هر انسانی باید این درجات را طی کند و همه ما مکلف به این تکلیف هستیم! اگر در ما قابلیت نبود، به ما تکلیف نمی‌کردند؛ چون در این صورت، تکلیف عبث و لغو بود. مثلاً شما نمی‌توانید به یک حیوان بگویید: «خورش فسنجان بخور!» و یا غذای مطبوعی جلوی یک حمار بگذارید و بگویید: «بخور!» این تکلیف غلط است، چون او غذای مختص به خود دارد که علف است، و نمی‌توانید به یک گوسفند یک جمله حکمت را بفهمانید، چون فکر و مغز او گنجایش و کشش ادراک ندارد؛ ولی انسان گنجایش و کشش دارد و می‌تواند این معانی را بکشد و اگر کوتاهی کرد، تقصیر خودش است.

پس باید قدم راستین در راه بنهد و از خدا تقاضا کند که او را موفق کند، و از اولیای دین و ائمه دین، بالأخص حضرت امام زمان، صاحب مقام ولایت، تقاضا کند که او را مدد غیبی بکند؛ خودش هم کوشش کند تا اینکه به مرحله انسانیّت برسد!

رابطه حقیقت ولایت و عید فطر

در امروز که اختصاص به حضرت امام زمان دارد:

[أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ] الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَ شَرَفًا وَّ كَرَامَةً وَّ مَزِيدًا!

«خدایا، تو را به این روز قسم می‌دهیم؛ این عیدی که عید برای همه مسلمین قرار دادی، و این یک خصوصیتی برای محمد و آل محمد است (که آنها لوا دار این راه هستند و پرچم حمد در دست آنها است و مقام شفاعت - یعنی کشش و جذب - به دست آنها است؛ و هر کسی که از این دنیا کشیده شود و به آنجا برود، آنها با آن قوه ولایت کشیده‌اند) و این همان دُخر و شرافت و مزیدی است که خدای اعلیٰ برای آنها اختصاص داده است!»
و اوّلین دعای ما این است:

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ! «اینکه درود بی پایان خود را بر محمد و آل محمد بفرستی!»
یعنی در آن عوالم لا یتناهای مقام سیر که فکر ما نمی رسد و قلب ما درک نمی کند و آنها
دائماً در حال ترقی و تعالی در آن عوالم هستند، آنها را بیشتر از این در سیر عرضی اسماء و
جمال خود، حرکت بدهی و آنها را در آن عوالم، محظوظ و بهره مند بفرمایی! و این است درودی
که پروردگار بر آنها می فرستد!

سعادت ابدی در تبعیت از محمد و آل محمد

وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أُدْخِلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ! «و از تو تقاضا داریم که در هر خیری
که محمد و آل محمد را داخل کردی، ما را هم داخل کنی!»
وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أُخْرِجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ! «و ما را از هر سوء و بدی و شرّی
که محمد و آل محمد را خارج کردی و دامان آنها را پاکیزه، و قلب آنها را مطهر کردی، از آن
رجس و نجاست محبت غیر خودت، ما را هم به برکت آنها پاک کنی!»
واقعاً این دعا و این دو فقره دعا چه اندازه بزرگ است! وقتی انسان این دو دعا را می کند،
دیگر لازم نیست که هیچ دعایی بکند! و لذا ما در قنوت های نماز عید همین دعا را می کنیم:
از تو تقاضا می کنیم که اوّل درود خود را بر محمد و آل محمد بفرستی، و ما را داخل کنی در هر
خیری که آنها را داخل کردی، و خارج کنی از هر سوئی که آنها را خارج کردی!^۱
تمام شد؛ پس ما هم در هر خیری که آنها داخل شدند، داخل شدیم و از هر سوئی که آنها
خارج شدند، خارج شدیم! دیگر ما جلیس و هم نشین آنها هستیم!
طبق آیات قرآن - که به بعضی از آنها در ماه رمضان تذکر داده شد^۲ - شیعیان در روز قیامت
به آنها ملحق می شوند و با آنها به بهشت می روند.^۳ این روایات إلحاق، خیلی عجیب است؛^۴
می گوید: «ما شیعیان بار خود را روی دوش آنها انداختیم؛ چون در دنیا گشتیم و غیر از آنها کسی
را پیدا نکردیم که طهارت و پاکیزگی اش تا این سر حدّ باشد و به عالم ملکوت متصل باشد و
ظرفیتش آن قدر واسع باشد!»
در دعایی که بعد از زیارت سیدالشهدا علیه السلام وارد است که در بالای سر حضرت

^۱ الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۴۹۵.

^۲ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۳۰۴ - ۳۰۷.

^۳ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۲۳۹ - ۲۲۳، مجلس ۶۳.

^۴ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به معاد شناسی، ج ۲، ص ۹۵ - ۱۵۶؛ ج ۴، ص ۱۸۶ - ۱۸۹؛ ج ۹، ص ۲۸۰ - ۳۲۳.

^۵ جهت اطلاع از این روایات رجوع شود به معاد شناسی، ج ۹، ص ۳۰۹ - ۳۲۲.

بخوانیم،^۱ و در بعضی از دعا‌های دیگر و بعضی از زیارت‌های جامعه و در انتهای زیارت جامعه کبیره هم این مفاد هست:

خدایا، اگر من افرادی غیر از محمد و آل محمد سراغ داشتم که می‌توانستند بین من و تو واسطه بشوند و شفاعت کنند، دنبال آنها می‌رفتم!^۲

ولی ما گشتیم و پیدا نکردیم، و از هیچ گروهی هم تا این سر حد سراغ نداریم و اصلاً نیست! نه اینکه بخواهیم عقل خود را زمین بگذاریم و از روی تقلید یا تحکم رفتار کنیم؛ واقعاً نیست! بنابراین خدایا ما را به آنها ملحق کن!

اما کاری نکنیم که سنگینی ما خیلی روی دوش آنها بیفتد! می‌دانید که اگر بچه‌ای در منزلی مریض باشد، بیش از آن مقداری که او از این مرض رنج می‌برد، پدر و مادرش رنج می‌برند. پدر مریض نیست، مادر هم مریض نیست؛ ولی بچه مریض می‌خواهد و پدر و مادر نمی‌خواهند! آن مرض بچه روی دوش پدر است. اگر دوتا بچه مریض بود، دوتا بار؛ و اگر سه تا بود، سه تا؛ و اگر ده تا بود، ده تا! بار این امت بر دوش امام زمان است، هر گناه و خطائی کنیم، آن حضرت متأثر می‌شود، ولو اینکه بار را می‌کشد! و چون با رشته ولایت و محبت است، وعده داده است که روز قیامت هم به بهشت می‌برد؛ ولی ما هم کاری نکنیم که موجب شرمندگی برای ما باشد! خیلی شرمندگی زیاد است که انسان آن حضرت یا سیدالشهدا علیهما السلام را ملاقات کند و مثلاً آن حضرت، بچه شیرخوار خود را بیاورد و بگوید: «ای امت، من این شیرخوار را برای شما دادم، این قدر حاضر نشدید که به حرف ما گوش کنید؟!»

خدا إن شاء الله به برکت آنها دل‌های ما را منور به نور یقین کند!

اللهم صلِّ على محمدٍ و آل محمدٍ

^۱ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۲۶.

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۷.